

See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/364242293>

قانون اساسی ایران نوین، پیشنویس اساسنامه پیشنهادی

Research · October 2022

DOI: 10.13140/RG.2.2.19693.05607

CITATIONS

0

READS

61

1 author:



Amir Deljoo

Razi University

2 PUBLICATIONS 0 CITATIONS

SEE PROFILE

Some of the authors of this publication are also working on these related projects:



The General Standard Model, GSM [View project](#)

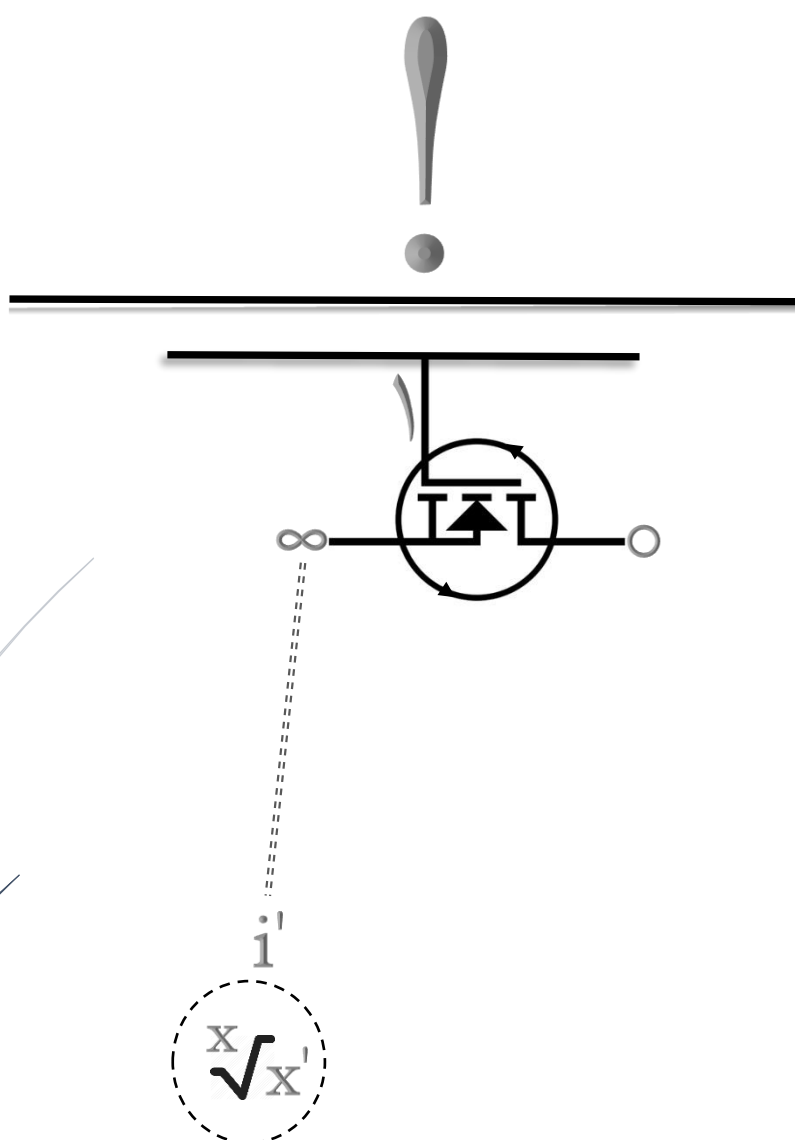


The Simulation [View project](#)

ویراست سوم ویژه ایران

قانون اساسی ایران نوین

پیشنویس اساسنامه پیشنهادی



امیر دلجو

<https://www.researchgate.net/profile/Amir-Deljoo>



این سند با عطف به

- قوانین و ساختارهای حقوقی ملی و فراملی باستان، کلاسیک و معاصر جهان به‌ویژه ساختار حقوقی سازمان ملل متحد و نیز اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین
 - آراء صاحب‌نظرانی همچون مونتسکیو، مکاتبی همچون مکتب فرانکفورت و معاهداتی همچون معاهده وست‌فاليا
 - و توجه به حوزه‌های غیرحقوقی سیاسی-اقتصادی، جامعه‌شناختی-روانشناختی و علمی-فلسفی و همینطور ملاحظات عمومی نوع انسان
- و با عنایت خاص به ملاحظات اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی و تاریخی و ژئوپولیتیک کشور ایران و قانون اساسی آن از مشروطه تا کنون،
- در چارچوب مدل استاندارد عام در فیزیک که توسط همین مؤلف به آدرس زیر منتشر شده:

<https://www.researchgate.net/profile/Amir-Deljoo>

با اصلاح دو نسخه از همین پیش‌نویس در دو ویراست از کتابی به قلم مؤلف تحت عنوان پراگما با رویکرد ویژه به کشور ایران، در دوازده صفحه تهیه شده است. در اینجا تلاش شده سه بنیاد نوین برای تألیف منشور و اساسنامه‌ای مقدماتی برای یک قانون اساسی جهان‌شمول، از منشأ این کشور تدوین شود. این سند نسخه پیش‌نویس بوده و لازم است با محوریت هیئتی حقوقی در کنار سه گروه از متفکرین حوزه جامعه‌شناسی-روانشناسی، علمی-فلسفی و اقتصادی-سیاسی و به همراهی گروه‌های اجتماعی و سیاسی کشور به شکلی بهینه درآمده و درنهایت با عنایت مردم مستقر شود. لازم به ذکر است که هر نسخه نهایی مصوب نیز باید دارای بندی مبنی بر حفظ ظرفیتی پویا و دینامیک برای قانون اساسی باشد که بتواند همواره اصلاح شده و به‌روز بماند تا از رکود و ارتجاع به دور باشد.

امیر دلجو

۱۴۰۱/۷/۱۲ خورشیدی



I. مقدمه

هستی به درازی پیدایش خود همواره در رشد و تکامل بوده؛ تکامل از خائوس بسوی نظم و تعادل. پیوست، گسست و سنتزهای بی‌نهایت در جای‌جای نقاط بافت هستی از ملزومات طبیعی این تکامل است. این تکامل پدیده‌ای طبیعی بوده و به‌خودی‌خود قابل ارزش‌گذاری نیست و وجود دو قطب منفی و مثبت در آن اجتناب‌ناپذیر است. تجلی عینی این تکامل از انفجار کلان‌کیهانی و رعدوبرق و طوفان در زمین تا تنازع بقاع در طبیعت متغیّر است. با این حال ما در مقام انسان این پیشروی را خشونت می‌پنداریم و بصورت بلا درک می‌کنیم و از آن هراس داریم. در برهه‌ای از تاریخ، تکامل از صورت طبیعی وارد حیات اجتماعی انسان شد. تا پیش از این با توجه به همان مولفه‌های بنیادی که وجود هستی را محقق کردند، تنظیم تداوم آن نیز بر عهده همان مولفه‌ها بود، اما از آن پس مسئولیت تنظیم و برقراری این نظم بر عهده انسان گذاشته شد؛ تا امروز که جامعه ما از کمون‌های پراکنده و قومیت‌ها و فرقه‌های متفرقه کوچک و بزرگ، هیئت جهانی به خود گرفته و منطق جهان‌وطنی آرام آرام در حال غلبه یافتن بر تعصبات بدوی آن جوامع است. در طی همین دوران گذار بود که افراد متفکر انسانی با پی‌ریزی ساختارهای انتزاعی نظم‌بخش، تلاش کردند این مسئولیت را به انجام رسانند. این بسترهای انتزاعی در قالب‌های گوناگون دینی و تفکرات فلسفی، سیاسی و پایگاه‌های نظامی، علمی و جغرافیایی در رقابت بوده‌اند. با این حال آن نظام‌هایی موفق بوده‌اند که در برقراری نظم اجتماعی جهان‌شمول، اعضای آن کاراتر بوده و ظرفیت پویایی داشته‌اند. متری‌ترین وجه نظم اجتماعی هر جامعه در قانون اساسی آن جامعه نمود پیدا می‌کند. لذا قانون اساسی بنیادی‌ترین سازه تشکیل اجتماع است و هرچه پویاتر باشد، کارآمدتر است. از این روست که این سند تلاش دارد اساسنامه‌ای را برای تالیف یک قانون اساسی پویا، بهینه و کمینه، تنظیم و پیشنهاد کند. پویا به این سبب که قابلیت انعطاف داشته و اصلاح‌پذیر باشد، بهینه از این لحاظ که برای تمام جوانب طبیعی و اجتماعی، تمهیداتی اندیشیده باشد و کمینه از آن جهت که تا حد ممکن ساده باشد تا از خطا و اتلاف انرژی و بسیاری موارد دیگر مصون باشد؛ همچنین این اساسنامه سعی دارد بر آن الگوی اصلی که علت پیدایی هستی و حرکت آن بوده، انطباق داشته و با آن هماهنگ باشد؛ و سرانجام این اساسنامه ایده جهان‌وطنی را آرمان اصلی خود می‌داند و بر آن است که ضمن واقع‌نگری و قابلیت اعمال بر جوامع کنونی که پایان مرحله گذار به جهانی‌سازی است، با غلبه بر هر نوع برتری‌جویی موضعی و مرزبندی عقیدتی، کل‌گونه‌ی انسان و سراسر هستی را پوشش دهد.

در این پیش‌نویس تلاش شده است بنیادی‌ترین ساختار و کلیدی‌ترین ابزارهای استقرار نظمی منطبق بر حوزه محلی، منطقه‌ای یا جهانی که ضامن صلح، آزادی و برابری انسان باشد، ارائه شود. به این ترتیب انتظار می‌رود اساسنامه‌ای بر مبنای این پیش‌نویس تهیه شود تا به تدریج به اعلامیه قانون اساسی برسد.



II. گذار

از زمان مهبانگ تا کنون هستی دو مرحله از تکوین را به خود دیده: مرحله تکامل زیستی و مرحله گذار از طبیعت به اجتماع؛ اکنون در آستانه دوره سوم یعنی موازنه اجتماع بر طبیعت بر پایه جهان‌وطنی هستیم. نخستین اقدام در ورود به دوره سوم یافتن کلید آن است. کلیدی با منشأ واقعی که بتوان با آن پایان دوره دوم و آغاز دوره سوم را اعلام کرد. رمزگشایی از یک کُد باستانی کلید این آستانه است.

هر کسی در جهان به شبکه‌ای از روابط تعلق دارد که هر تعاملی در آن بر کلیت شبکه تاثیر می‌گذارد، لذا وی برای حفظ نظم این پیکره مسئول بوده و ملتزم به رعایت مجموعه‌ای از اصول تحت عنوان قانون است. هیچ‌کس در تنهایی محض بزرگ نمی‌شود و چه منزوی باشد و یا دارای حس تعلق، تحت تاثیر یک یا چند مکتب فکری اعم از سنتی و حتی شمعی و یا مترقی و مدرن خواهد بود و نمی‌تواند به اصول بی‌توجه باشد. حتی اگر او خود را به مکتبی متعلق بداند که اصول در آن تعریف نشده و یا حتی اگر خود را به هیچ اتحادیه‌ای متعلق نداند بازهم ملزم به رعایت حقوق ملل بوده و نباید اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر یا حقوق دموکراتیک متعارف تعریف شده توسط متفکران و یا اصول تعریف شده در عرف را نقض کند. با این حال هر کس می‌تواند یا جهان‌وطن و شهروندی جهانی باشد و یا خود را وابسته به جامعه‌ای عقیدتی، فرهنگی و یا عرفی دانسته و به اصول آن متعهد باشد، مشروط بر آنکه از چارچوب اصول اساسی مشروحه در این سند خارج نشود. بنابراین سبک زندگی بسیار مهم است.

اکنون وارد مرحله سوم تکامل یعنی جهانی‌سازی شده‌ایم. گذراندن این فرآیند مملو از چالش‌های جدی و نیازمند اقدامات جدی برای انتقال ایمن است. بنابراین، برای انجام این فرآیند به یک پروتکل انتقال یعنی قانون اساسی جهانی نیاز داریم. با توجه به دانش فعلی مکانیسم حاکم بر جهان طبق این سند، یک پروتکل انتقالی در اینجا پیشنهاد شده است. یک شهروند جهانی، یعنی یک جهان‌وطن، با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، می‌تواند برای دستیابی به بهترین تجربه حضور، از دستورالعمل‌های پروتکل‌های ذکر شده در زیر پیروی کند. این پروتکل‌ها بر اساس موازنه سه نوع حقوق تنظیم شده است که میزان تفصیل آنها به تشخیص جامعه و فرد است و در ادامه عنوان شده است.

اما باید در نظر داشت که پروتکل‌ها قابلیت اعمال منطقه‌ای نیز دارند و لذا آنچه در اینجا ارائه شده به طور خاص، ویژه کشور ایران است که می‌توان ضامن خواسته‌های تمام آحاد مردم این کشور باشد. بنابراین در اینجا امید می‌رود که برای نخستین بار و از منشأ کشور ایران این حرکت آغاز شود.



III. بنیادهای سه‌گانه

جامعه انسان شبکه‌ای درهم‌تنیده از آحاد انسانی، جوامع و شبکه‌های اجتماعی فیزیکی و مجازی، و اتحادیه‌های خرد و کلان است و وظیفه نهاد حقوقی تنظیم روابط شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در این شبکه است؛ در مقام انسان در عالی‌ترین موقعیت هستی و در میدان مشترک هستی قرار داریم و تکامل‌یافته‌ترین گونه موجودیم. با تأملی اندک متوجه خواهیم شد که به نظمی جهانی نیاز داریم که به تعاون بقا کمک کرده و همه موارد قبلی را تنظیم و به منصب ظهور برساند. در شرایط فعلی و آغاز شهروندی جهانی این امر مستلزم تشکیل سازمانی برای برنامه‌ریزی و تنظیم و نظم‌دهی به موارد فوق و تحقق نظم نوین و اصیل جهانی است. نظمی البته منطبق بر موارد فوق. هر کس بخواهد اوهام خود را بر سیستم حاکم کرده و در اصطلاح سیستم را مصادره و هک کند، متجاوز تلقی می‌شود. ماژول‌های کنترلی کنفدرال تعریف شده در این سند مهمترین ابزار حفظ صلح و تعادل در سیستم و این طرح و بهترین وسیله صیانت از حقوق اقلیت‌ها حتی در سطح یک نفر است. نخست آنکه شوراهای محلی کند هستند. دوم آنکه در فدرالیسم تنها پهنه جغرافیایی در نظر گرفته شده و آنهم در بسیاری مکان‌ها چه دو قوم متخاصم مقیم در یک مکان و چه یک قوم واحد با دو ایدئولوژی پاسخگو نیست. سوم آنکه قلمروهای حقوقی روزگاری تنها عینی بود، مانند جغرافیای قومی یا مذهبی، اما امروز نه تنها قلمروهای سیاسی یا مذهبی انتزاعی از هر نوع، بلکه حوزه‌های متفاوت مالی، علمی و مجازی وجود دارد که اعضای جوامع آنها بعضاً دارای وابستگی فراتر از جامعه سنتی جغرافیایی خود هستند. جوامع امروزی از یک گروه دوستان تا جامعه‌ای بی‌کشور اما دارای تعریف سیاسی متغیرند و نیز هستند جوامعی به مراتب دارای جمعیتی بسیار بیشتر از چند کشور متعارف دارای کرسی در سازمان ملل که هیچ کرسی‌ای ندارند و یا جامعه زنان یک کشور. از طرفی اعضای این جوامع خود دارای مصالح و گرایش‌های چندگانه بوده و گاه ممکن است به کشور متبوع و گاه ملیت یا قومیت با تعریف سنتی و یا جهان با تعریف آن در جهانی‌سازی تمایل داشته باشند. نتیجه آنکه روابط امروزی در سطوح چندلایه و بسیار متکثر قرار داشته و یک انسان امروزی با برآیند کلیت متکثر خود تصمیم‌گیری می‌کند و لازم است کلیه این جوانب را در صیانت از حقوقش لحاظ کرد. ضمن اینکه مفاهیمی از قبیل زمین و آب و هوا، حیوانات و غیره امروز جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. با این مقدمه به بدنه اصلی پیش‌نویس این قانون گریز می‌زنیم.



بنیاد ۱ حقوق اساسی

اساسی‌ترین حقوق جهان به قرار زیر هستند:

۱. حقوق طبیعت

عبارت است از پرهیز از هرگونه اقدامی که اصول حاکم بر نظم طبیعت را نقض کند. این حق با فهم طبیعت حاصل می‌شود. به عبارت دیگر ما باید از زمین و کیهان محافظت کنیم و در چارچوب منشوری برای امنیت در برابر موجودات کیهانی احتمالی و احتیاط در ارتباط با آنها و مراقبت از زمین و موجودات آن تدابیر هم‌زیستی تهیه کنیم. لذا رعایت حقوق طبیعت ضروری است. حقوق طبیعت بر دو قسم است: حقوق زمین: شامل حفظ کره زمین و کلیه عناصر آن از قبیل آب، حیات، محیط زیست، حیوانات، آب‌وهوا و غیره است. در اینجا به طور خاص باید به مساله گرمایش زمین اشاره کرد که حیات انسان را بر روی زمین به شدت با خطر مواجه کرده است. حقوق فرازمین: این حقوق شامل کلیه عناصر و پدیده‌های و رای کره زمین و منظومه شمسی و حیات فرازمینی محتمل است. لازم است که هوش مصنوعی و هر نوع حیات مجازی غیرانسانی و مخلوق انسانی را در این زمره قرار داد.

۲. حقوق انسان

این حق به نیازهای اولیه انسان ارتباط دارد، که محرومیت از آنها منجر به سرکوب شدید ماهیت روانی انسان و ایجاد آسیب‌های اجتماعی مهیب منجر می‌شود و بر سه قسم است:

۲/۱. مراقبت زیستی:

هر انسانی حق دارد به لحاظ زیستی تامین شود. تامین نیازهای زیستی انسان امری دوطرفه میان فرد و اجتماع است. یعنی هم انسان باید برای بقای خود بکوشد و هم لازم است جامعه با رسیدن به سازوکاری منطقی، از منابع زمین بصورت شایسته بهره‌برداری کرده و حیات زیستی انسان را بصورت عادلانه تامین کند. انسان باید در تغذیه صحیح، رعایت بهداشت و انجام تمرینات ورزشی کوشا باشد، برای کسب مال کار کند، در برقراری روابط جنسی رویه‌ای منطقی و البته تمیز در پیش گیرد و در مقابل جامعه ملزم است بستر مناسب برای تامین قطعی این نیازها را فراهم کند. دیگر نیازهای اولیه عبارتند از پوشاک، مسکن، وسیله نقلیه، فعالیت‌های نشاط بخش از قبیل تفریح، مسافرت و هر نوع نیاز دیگری که امنیت زیستی و



حیاتی و شرط بقای فرد را تامین کند. لذا نخستین سازمان اجتماعی برای تضمین حیات زیستی انسان، باید مرکزی جهت تعیین موقعیت هر فرد و نیازسنجی افراد باشد که بتواند تمام نیازهای انسانی را شناسایی کرده و داده‌های آن را به دیگر بخش‌های مربوطه برای قرار دادن در گردشکار تامین آنها، تفویض نماید. لذا آزادی و امنیت جانی و زیستی اساسی‌ترین حق هر انسان است.

۲/۲. پرورش ذهنی

لازم است که تمام جوانب ذهن پرورش داده شود. اولین مساله در مورد ذهن کسب آگاهی عمومی، علم و داده‌های جهان پیرامون اوست. اینکه شخص به دانش علمی کافی و سالم دسترسی داشته و از آنها بهره‌مند شود. لذا دسترسی به مراکز تحصیل، مهارت و ارتباطات حق طبیعی هر انسانی است. نکته دوم آن است که فرد باید فرایند تحلیل را در ذهن خود پرورش دهد. از این راه می‌تواند از ذهنی هوشمند برخوردار شده و در برابر هر مساله‌ای، انتخابی صحیح داشته باشد؛ و مورد سوم تربیت شخصیتی، اخلاقی و تزکیه نفس است که این خود نوعی از هوش و شعور را در فرد شکوفا می‌کند که می‌تواند به اسلوب کسب دانش و حافظه فرد نیز یاری رساند. بهترین ابزار برای تزکیه نفس خودانتقادی و پذیرش انتقاد است. فرد می‌تواند در ادامه با مجاهدت بیشتر ذهنی، مدارج آگاهی را طی کرده و به خودآگاهی تقریب کند. خودآگاهی والاترین بهره‌ای است که فرد می‌تواند از آن برخوردار شود. خودآگاهی ابزاری را در اختیار فرد قرار می‌دهد که در تمامی مسائل بتواند گره از هر مشکل و معمایی بگشاید.

۲/۳. ابراز اجتماعی

هر کس باید به نسبت خود بتواند به سطحی از شعور اجتماعی برسد. لازمه این امر آن است که فرصت داشته باشد به لحاظ اجتماعی خود را ابراز کند و مسیرهای وی برای ابراز خود هموار شود. در اینجاست که مسئولیت اجتماعی متقابل فرد و جامعه اهمیت پیدا می‌کند که خود در حق سوم یعنی حق اجتماع نمود پیدا می‌کند.

۳. حقوق اجتماعی

جامعه در مقام یک ارگانسیم واحد متعهد است که بسیاری از حقوق فردی و انسانی اعضایش را میسر کند و سرکوب این حقوق منجر به اختلال روانی-اجتماعی می‌شود. حقوقی از قبیل: حق تامین زیستی (خوراک، بهداشت، ورزش و غیره)، رابطه جنسی و تولیدمثل با احتیاط تعریف محارم و تعهدات توافقی جنسی و آموزش و مراقبت جنسی کودکان و نوجوانان در حال بلوغ و جوانان، حق پرورش خلاقیت محیطی حسی حرکتی و بدنی، حق پرورش خلاقیت هندسی، حق فراگیری مهارت‌های بدنی و اجرایی، حق فراگیری



فن بیان، گفتار، رفتار و حق گفتمانی فرد از قبیل پوشاک و ارتباطی همچون تسهیل رسانه‌ای و ترابری، حق فراگیری سواد مقدماتی خواندن، نوشتن، انشاء و املاء و سوادآموزی، مقدمات هنر، ریاضی، حق تحصیلات عالی، حق تامین بدن، ارتباط و بهداشت، حق تشکیل جامعه زبان مادری، حق انتخاب اتحادیه فرهنگی و قومی و تباری و حقوقی دیگر که ذکر نشده باشد.

حق اجتماع بطور کلی دو سطح دارد:

- مطلق: پیروی از قانون جهانی سوسیال-لیبرال که در اینجا پیشنهاد می‌شود؛
- نسبی: احترام به فرهنگ جوامع دیگری که در آنها حضور دارد از هر نوع عقیدتی و عرفی و قوانین اقماری شامل قوانین موجود، قوانین انطباقی و قوانین انتقالی.

بنیاد ۲

توزیع سرمایه

برای نیل به حقوق اساسی بنیاد ۱، این رویکرد به دنبال دستیابی به توزیع مطلوب سرمایه به عنوان زیربنای آن حقوق با بازتعریف سه مولفه اساسی زیر است:

۱. مالکیت و انواع آن

هر چیزی غیر از گونه انسان به قرار پنج نوع دارایی زیر در تملک انسان است:

۱/۱. مالکیت واحد

مالکیت بر کل هستی است که در یک مالکیت طبیعی و سه مالکیت انسانی به شرح زیر تجلی می‌یابد؛

۱/۲. مالکیت طبیعی

بدن همه انسان بصورت فیزیکی و در ابعاد زیرین در هم تنیده و نمود آن طبیعت و کل کیهان شامل زمین و فضا زمان است؛



۱.۳. مالکیت اجتماعی

مالکیت بر ساختارهای حاصل از همکاری و مشارکت اجتماعی در جامعه است؛

۱.۴. مالکیت خصوصی

هر انسانی مالک قطعی اموال خود اعم از منقول یا غیرمنقول، ارز، کالا و غیره است که در اختیار اوست، و تا زمانی که نامشروع نباشد به رسمیت شناخته می‌شود. این مال می‌تواند از طرف مالک به شخص یا اشخاص دیگری تفویض شود و یا بعد از فوت او در چارچوب قوانین به ارث برسد و شامل اموالی است که تاکنون به ارث رسیده و باید بعد از آنها به وراثت برسد؛

۱.۵. مالکیت جاری؛

این نوع مالکیت که برای نخستین بار در این اثر تعریف و به عنوان یک اصل ارائه می‌شود، مهم‌ترین کلید تلفیق سوسیالیسم و لیبرالیسم و اتحاد آن دو و بهترین ابزار توزیع عادلانه سرمایه و مالکیت است و عبارت است از مالکیت بر هر نوع پردازش، کار و دخل و تصرف در مالکیت طبیعی از سوی هر شخص حقیقی و حقوقی و واگذاری درصدی از سهام آن به‌طور اشتراکی به کل بدنه عموم در چارچوب سازوکارهای حقوقی.

۲. درجه جریان کار

تنها شرط عدم فساد در مالکیت، جاری بودن آن است. درجه جریان کار، میزان مالکیت در مالکیت نوع جاری به صورت کارشناسی شده در بازه درصد است. مالکیت جاری میان ایستگاه‌های کار، یعنی شرکت‌ها جریان دارد. کار در سه سطح زیر جاری است:

- تصاحب بر صندوق، حقوق و کارمزد
- بهره‌برداری از طریق مؤسسين، پیمانکاری و تسهیلات
- تعمیر و نگهداری توسط اپراتورها و کاربران، کارکنان و عوامل نگهداری

که درجه توزیع آن در سطوح، می‌تواند بر حسب درصد به صورت فنی و کارشناسی شده تعریف شود.

۳. توزیع عدالت



توزیع عدالت به کمک ساختار تعریف شده در بنیاد ۳، عبارت است از تعدیل متغیرهای تنظیم سرمایه در جریان و گردش کار به گونه‌ای که از انباشت و رکود مالکیت و سرمایه در یک بخش خاص جلوگیری کند. عدالت مالی در سه سطح توزیع می‌شود:

۳/۱. شاخص‌های کنترل سرمایه

شاخص‌های کنترلی، متغیرهایی هستند که تبدیل، مبادله و انتقال سرمایه را تعریف می‌کنند، از قبیل سه شاخص مبنای تراکنش و بهره شامل هزینه‌ها، سهام و سود که نیازمند تعریف در شرایط مقتضی هستند.

۳/۲. صندوق‌های دسترسی عموم

این صندوق‌ها نهادهای اساسی و کلیدی برای دسترسی عمومی به سرمایه به شرح زیر هستند:

• صندوق توسعه جهانی

نهادی به نام صندوق توسعه جهانی به عنوان منبعی برای توسعه شرکت‌های خصوصی توسط دولت تشکیل می‌شود. صندوق توسعه جهانی، از طریق وام یا کمک‌های بلاعوض، گردش کار جهانی را گسترش می‌دهد و درصدی از سهام وزارتی یا شرکتی را در اختیار دارد. اکثریت سهام وزاتخانه‌های زیربنایی در تصاحب دولت و اکثریت سهام شرکت‌های روبنایی به مؤسسين آن تعلق دارد. البته میزان این سهام مدرج است، یعنی در بخش دولتی در ابتدا می‌توان سهامی را برای تشوق مؤسسان لحاظ کرد و به تدریج به صورت کارشناسی شده و منطقی از میزان آن کاست یا به میزان آن افزود.

• صندوق سرانه طبیعی

از آنجایی که مالکیت جاری محصول پردازش در ماهیت دره‌متنیده طبیعت و فضا زمان است، این مالکیت ماهیتی مشاع و مشترک دارد و درصدی از سود شرکت‌ها باید به عموم مردم اختصاص یابد که این سهام، سرانه طبیعی نامیده می‌شود که به همه نوع انسان تعلق دارد و این مقدار باید بر اساس میزان عینی یا انتزاعی بودن پردازش در طبیعت یعنی کار انجام شده بر حسب درصد تعیین نسبت شود.

• صندوق مالیات اتباع

کلیه افراد حقیقی و حقوقی شامل شرکت‌ها و وزارتخانه‌ها موظفند به کلان‌شهرداری متبوع خود مالیات دهند.



۳/۳. سازمان‌های مرجع تنظیم

این سازمانها متولّی مقررات مربوط به شاخص‌ها و صندوق‌ها بوده و عبارتند از خزانه‌داری، بانک مرکزی و بانک ملّی برای تنظیم مالی، ارزی و دارایی.

بنیاد ۳

بدنه حقوقی

تنها یک قانون جهانی می‌تواند امنیت اجتماع و حیات انسان را تامین کند که هم لیبرال باشد، تا غریزه مالکیت در انسان را که ریشه در طبیعت پیدایشی او دارد، در نظر بگیرد، و همین غریزه است که با تزریق حس رقابت در انسان، خلاقیت او در راستای پیشبرد خود و پیشرفت اجتماعی-طبیعی تحریک کرده و به انسان انگیزه می‌بخشد و هم سوسیال باشد، یعنی برابری اجتماعی را لحاظ کند و غریزه لیبرال انسان را تعدیل کرده و عدالت را توزیع کند. از منظر این قانون:

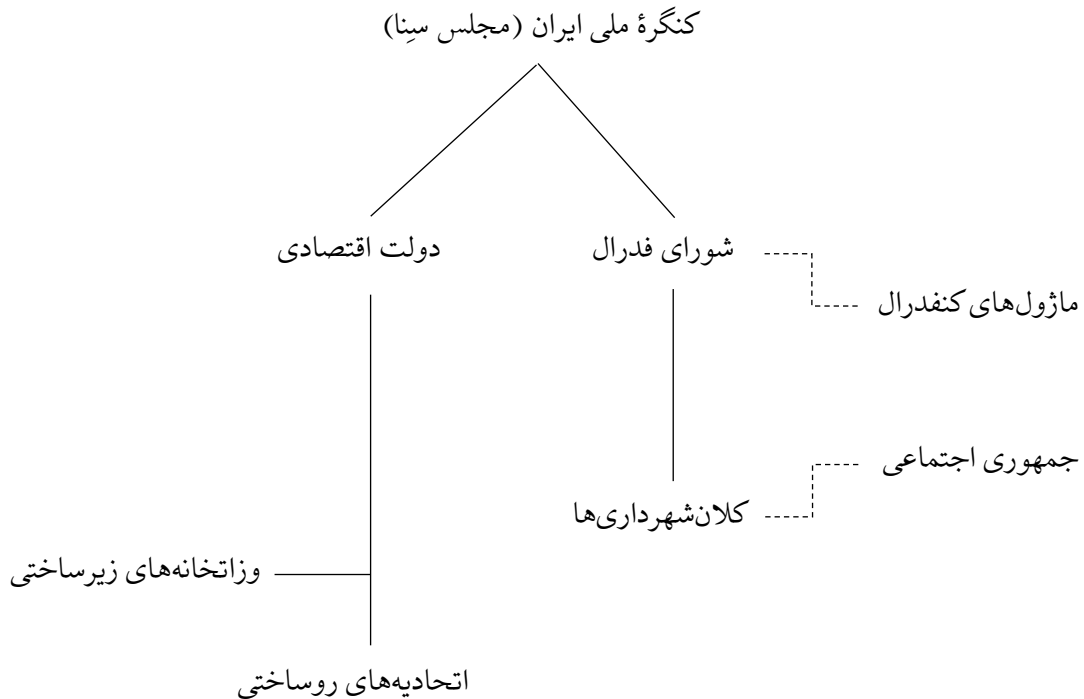
۱. واحدهای سوسیال عبارتند از هسته‌های اجتماعی ژئوپولتیک و ایدئولوژیک روستایی و شهری به مرکزیت شهرداری‌های و پایتختی کلان‌شهرها
۲. واحدهای لیبرال عبارتند از دوگانه وزارت‌خانه‌های زیرساختی بینا شهری و شرکت‌ها، هولدینگ‌ها و اتحادیه‌های روساخت

دولت که در رویکرد این قانون به یک ابرهولدینگ یا کارتل چندگانه مشاع می‌ماند که با مدیریت بورس، فرابورس و شرکت‌های خصوصی و واگذاری پروژه به دوگانه فوق‌الذکر به توسعه زیرساخت‌ها و روساخت‌ها می‌پردازد. دولت نباید اختیاری بیشتر از این داشته باشد و این ماهیت اصلی دولت بوده و خواهد بود؛ همچنین قانون توجه دولت باید پارک‌های علم و فناوری و استارت‌آپ‌ها باشد. در اینجا با این رویکرد از طریق بازتعریف مولف‌های بنیادین در زیر، تلاش می‌شود به توزیعی مساعد از عدالت دست یافت:

لذا یک بدنه حقوقی به صورت نمودار زیر پیشنهاد می‌شود که به نظر می‌رسد با تعدیل آن به ساختاری رسید که بتواند با پیاده‌سازی بنیاد ۲، به وضعیتی بهینه در حفظ عدالت اجتماعی نزدیک شود، که بر محور



یک کنگره ملی و دارای دو بازوی اجرایی شامل شورای فدرال به عنوان بازوی سوسیال و دولت به عنوان بازوی لیبرال، اما بر اساس تعاریف نوین این سند باشد:



۱. کنگره ملی ایران

مجلس سنا واقع در کنگره ملی، منطقه‌ای یا جهانی، نهاد عملیاتی و مدیریتی قانون بوده و به مثابه مغز متفکر کشور و نهادی برای تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی است و سه ارگان کلیدی بازرسی و اطلاعات، ارتش و امور خارجه قطعاً در تکلف آن باشد.

تبصره ۱: نهادی تحت عنوان انجمن مشورتی شاهدان می‌تواند برای نظارت بر وضعیت جامعه و قانون اساسی کنگره را همراهی کند، به ارتقای پویا و دینامیک آن کمک کرده و نیز در تصمیم‌گیری‌ها به کنگره مشورت دهد.

۲. دولت

در این ساختار دولت برخلاف تعریف کلاسیک دولت به‌ویژه بر اساس معاهده وست‌فالی و صورت کنونی آن در کشورهای مختلف که رنگ ساختاری مطلق و همه‌کاره به خود گرفته و عملاً به نهادی دیکتاتور



مبدل شده است، با ارجاع به ماهیت کارکردی اصلی آن یعنی اقتصاد بازتعریف می‌شود، به این صورت که دولت تنها موظف به مدیریت و توسعه بخش‌های اقتصادی جامعه باشد و نفوذی بر بدنه اجتماعی نداشته باشد. در عوض دو سوم وزاتخانه‌های آن که ماهیت اجتماعی دارند، به دو بخش دیگر یعنی شهرداری‌ها و شورای فدرال تفویض می‌شوند. سه ارگان کلیدی صندوق توسعه جهانی، گارد ایمنی و دیوان اداری بر محوریت پارک‌های علم و فناوری قطعاً در تکلیف آن باشند. بر این اساس دولت موظف است که از طریق نهادهایی به نام وزارتخانه به توسعه زیرساخت‌های بینا شهری و کشوری و از طریق اتحادیه‌ها، هولدینگ‌ها و شرکت‌ها به توسعه روساخت‌ها بپردازد و در این مسیر با عطف به تعاریف مندرج در بنیاد دوم کمک به استارت‌آپ‌ها را سرلوحه کار خود قرار دهد.

تبصره ۲: محاسبات بودجه دولت باید به تصویب شورای فدرال برسد.

۳. شورای فدرال

شورای فدرال متشکل از نمایندگان منتخب مردم مهم‌ترین رکن توازن عدالت در جامعه است که از سه ارگان کلیدی مالی (شامل خزانه‌داری، بانک مرکزی و بانک ملی)، پلیس و قوه قضائیه در کنار دو نهاد ماژول‌های کنفدرال و جمهوری اجتماعی تشکیل شده است که نهاد مالی مسئول تعریف و کنترل سازه‌های اقتصادی، پلیس تحت فرمان شورا مسئول حفظ نظم اجتماعی و قوه قضائیه مسئول رسیدگی به دعاوی حقوقی است. همچنین ماژول‌های کنفدرال، نهادهای فنی و تخصصی برای تعریف قوانین، اصول و پروتکل‌ها، و جمهوری اجتماعی متولی سازمان‌های مرتبط با توسعه اجتماع از قبیل آموزش و فرهنگ، گردشگری، محیط زیست، سنجش، استخدامی و انتخابات، آمار و ثبت احوال و اسناد، امور دفاتر اسناد رسمی، بورس و غیره است. این شورا در سطح پایین با کلان‌شهرداری‌ها تعامل دارد و بخش زیادی از مسئولیت دولت و جمهوری باید به شهرداری‌ها تفویض شود.

پروتکل‌های کنفدرال، بسته‌های قانونی هستند که بسته به نیاز همزیستی چندین کلان‌شهر توسط ماژول‌ها تدوین و در شورای فدرال به تصویب می‌رسند و دولت و جمهوری موظف به اجرای آن هستند. ماژول‌ها کنفدرال برخلاف رویکرد سنتی فدرالیسم که صرفاً جغرافیایی و قومی بوده، تکثر فرهنگی از قبیل جغرافیا، قومیت، مذاهب، زبان‌ها، گروه‌های جنسی و غیره را با بازتعریف واحدهای اجتماع ملی تحت عنوان جوامع ذیل آن، رعایت کرده و هر هویت فرهنگی را تحت یک جامعه مقوله‌بندی کنند و بسته به نیازهای منطقه‌ای و کلان‌شهرها ممکن است اضافه، حذف و یا تلفیق شوند.

تبصره ۳: چنانچه کشور ایران در آینده نزدیک یا دور بخواهد در اتحادیه بزرگتری در سطح خاورمیانه بزرگ درآید، لازم است با حفظ همین ساختار، شعبه جمهوری را از یک جمهوری به اقمار جمهوری‌های بیشتر توسعه دهد، زیرا ساختار کنونی قابل ارتقا به کل جامعه جهانی است.